

## یادداشت

توجیحات ارتجاعی و ایدئولوژیک، برای تغییرات ارتجاعی تازه در حقوق کار

صادق کار



خبر گزاری تسنیم اخیر نوشته‌ای از معاون وزیر کار را بعنوان یادداشت اقتصادی منتشر کرد. این یادداشت از این لحاظ که نگاه حاکم بر حقوق کارگر در دولت رئیسی و دیدگاه حاکم بر حکومت را منعکس می کند ماهیت واقعی دستگاه حاکم را که در این یادداشت در لفافه ایدئولوژی ارتجاعی بازتاب می دهد و عینا با اعمال ضد کارگری و اهداف و برنامه های رژیم انطباق کامل دارد .

در برنامه هفتم توسعه و لایحه تغییر قانون کار عین همین دیدگاه هم اکنون در حال معماری شدن است. قانون کار در همه جا به منظور دفاع از حقوق کارگر و جلوگیری از زورگویی بیش از حد صاحبان سرمایه به کارگرنوشته می شود ولی در رژیم فقهاتی قضیه بر عکس است. واقعا هواداران تاجریسم باید بیایند و جلوی این جماعت لنگ بیندازند و پشت سرشان نماز بخوانند

نوشته معاون وزیر کار ظاهرا بمناسبت "هفته کارگر" و به بهانه تجلیل از مقام و منزلت کارگر نگاشته شده ولی نیک که بنگریم در می یابیم که برده سازی و تحقیر کامل نیروی کار و تطهیر اعمال جنایتکارانه رژیم را آن را با استناد به احادیث ساختگی نظام برده داری تمام و کمال ایده آل و مطلوب رژیم در قبال حقوق کارگران مد نظر قرار داده است. مشکل نویسند در این جاست که نمی فهمد سئو استفاده از اعتقاد مذهبی بواسطه رفتار حاکمان ستمگر و زور گو اثر خود را در میان اکثریت مردم از دست داده و بجای ایجاد سمپاتی، آنتی پاتی و انزجار ایجاد می کند. طبقه کارگر نیز دیگر مشابه طبقه کارگر سال ۵۷ نیست که فریب این حرفها را بخورد

از همین روی عنوان و محتوای نوشته "کارگران صعصعه نظام اسلامی اند" است که اشاره اش ظاهرا به یکی از مومنان هم سنخ جماعت حاکم بر جامعه امروز ما ست دیگر احساسات و اعتقادات کسی را تحریک نمی کند



محمد چکشیان می نویسد: "گرامیداشت هفته کارگر یعنی بزرگداشت و گرامیداشت مقام و منزلت مؤمنان و ارسته؛ کما اینکه نبی مکرم اسلام (ص) از بارزترین صفات مؤمن را «قلیل المؤمنة، کثیر المَعونة؛ کم خرج و زحمت است و بسیار کمک و یاری می‌رساند» دانسته‌اند؛ بنابراین کارگران «صعصعه‌های» نظام "اسلامی‌اند؛"

\*

معاون وزیر کار در ادامه به سخنان علی که ادعا می کند مشابه سخنان " پیامبر" است و همچنین خمینی و خامنه‌ای اشاره می کند و بعد از این پیش درآمد نتیجه می گیرد که کارگر ایده‌ال نظام اسلامی از نظر این مقام حکومتی نجومی بگیر، باید "مومن، کم خرج، کم توقع کم زحمت و وفادار باشد" به تعبیر امروزی، کارگر نباید توقع افزایش مزد، ساعت کار مناسب، زندگی مرفه و حقوقی از این دست را داشته باشد. اقداماتی که در ارتباط با افزایش دستمزد، نصف کردن دستمزد کارگر، از بین بردن حقوق کار، دادن حق اخراج کارگر به کارفرما، افزایش زمان بازنشستگی، کاهش حقوق بازنشستگان، افزایش ساعات کار، بیگاری کشیدن از کودکان و اعمال تبعیضات متعدد علیه زنان به اجرا درآمده و در حال اجرا هستند، دقیقاً توجیهات ایدولوژیکی هستند که برای موجه جلوه دادن این اعمال انجام می گیرد

حالا بگیریم که این حدیث‌ها مثل ۹۰ درصد حدیث‌ها که آخوندها هنگام نیاز جعل کرده و می کنند، جعلی نباشند، چه ربطی با زمانه ما دارند زمانه ما به زمانه ۱۴۰۰ پیش دوره بردگی چه سنخیتی دارد که می خواهند قوانین ستمگرانه عصر برده داری را می خواهید برای تشدید استثمار و سود افزایی مضاعف و به بهای تحمیل روزافزون فقر و گرسنگی و بی حقوق سازی کارگر به ما حقه کنند؟ از شاموریتی بازیها دست بردارید، مردم شما را شناخته و به نیات پلید شما واقف شده‌اند و فریب این مزخرفات شما را نمی خورند. شما دین را وسیله تجارت کرده‌اید. اگر کم خرجی و بی مزدی و بی حقوقی و گرسنگی خوب است و سفارش محمد و علی است چرا اینها را برای خودشان نمی خواهند؟ علی و محمد گفته‌اند، همه بدبختی‌ها برای فقرا باشد و خوبی و خوشگذرانی برای ثروتمندان؟ نویسندگان در بخشهای دیگری از نوشته خود به اظهارات خمینی و خامنه‌ای در مورد کارگر و روز کارگر اشاره می کند که در عمل خلاف همه آنها را اجرا کرده‌اند. در نوشته کلمه‌ای از حق و حقوق کارگر گفته نشده و طبیعی هم هست که با گزاره‌ای که نوشته با آن آغاز شده است صحبت از حقوق کارگر نمی تواند محلی از اعراب داشته باشد. در سالهای اولیه انقلاب استفاده از مذهب برای فریب و استثمار و توجیه سرکوب مبارزان و عدالتخواهان آزاد اندیش کاربرد داشت و رهبران جنایتکار حکومت می توانستند با خدعه چهره واقعی خود را بپوشانند، اما دیر زمانی که دوران خدعه و خدعه‌گری به سر رسیده مردم فریب وزاری پامبری آخوندها ی ریاکار. و خدمتگزاران موتلفه چی‌ها و سرداران سرکوب و جنایتکار را نمی خورند. با این ترفندها نمی توان اعتراضات همه روزه کارگران، معلمان، بازنشستگان، زنان، دانشجویان، کشاورزان و... را فرو نشانند

**از اعتصاب کارگران شرکتهای پتروشیمی و نفتی و سایر کارگران و بازنشستگان،  
پرستاران و مطالبات آنان حمایت کنیم!**

**مبارزه متحدانه برای توقف اعدام‌ها و آزادی کلیه زندانیان سیاسی را تشدید کنیم!**

**ما از جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی حمایت می کنیم!**

کار کودک: علل و عواقب تداوم فقر بخش چهارم  
برنامه بین المللی برای محو کار کودک  
ژان مانیات



گواتمالا یکی از بالاترین نرخهای کار کودک در امریکال لاتین را دارد

## کار کودک و فقر: نگاهی به کودکان و خانوار 2.2

تحلیل روابط بین کار کودکان و فقر که در این بخش انجام شده است، وضع سه کشور کستاریکا، بولیوی و گواتمالا را شامل می شود. کشور اول نرخ نسبتاً پایین کار کودک را دارد، در حالی که دو کشور دیگر نرخ بالایی دارند. غیر از این تفاوت، این کشورها به این دلیل انتخاب شده اند که آمار و تحقیقات خانگی که بر اساس آنها کار کودک در آنها تخمین شده است، شامل اطلاعاتی در مورد فقر خانوار، به معنای ناکافی بودن درآمد، نیز هست. کستاریکا کشوری است که میزان فقر در آن پایین است، در حالی که دو کشور دیگر دارای نرخ بالای فقر اند. از این رو در بررسی حالات مفرط (همزمان نرخ بالای کار و فقر کودکان و همزمان نرخ پایین کار کودکان و فقر) دور از احتیاط و انتظار نیست که نتایج به دست آمده در اینجا را بتوان به اکثر کشورهای آمریکای لاتین تعمیم داد.

بر اساس سرشماری ای که در سال 2002 در کستاریکا انجام شد و پرسش در باره درآمد خانوار و کار کودک را نیز شامل می شد، میزان کار کودکان در گروه سنی 5 تا 11 ساله 4 درصد، در 12 تا 14 ساله ها 10.1 درصد، و برای 15-17 ساله ها 23.5 درصد بود؛ در حالی که این نرخ ها برای گواتمالا به ترتیب 8.9، 34.5 و 53.5 درصد بود، که به وضوح نرخ بالاتری است، که به ویژه در باره کودکان 12 ساله و بزرگتر صادق است. برای بولیوی، بررسی درآمد خانوار که در نوامبر و دسامبر 2002 انجام شد اطلاعاتی را در مورد کار کودکان 7 سال به بالا ارائه می دهد و در باره کار کودکان از 5 تا 7 سال هم برآوردهائی را به دست می دهد. نرخها برای گروه های سنی پیشگفته در بولیوی به ترتیب برابر 15.6، 29.8 و 41 درصد اند.



در سطور زیر برخی از ویژگیهای مرتبط با کار کودک در هر یک از سه کشور ارائه شده اند. بخش عمده‌ای از کار انجام شده توسط دختران و پسران بین 5 تا 11 سال در هر سه کشور، بدون دستمزد است (بیش از 80 درصد در هر سه کشور)، زیرا این بخش از کار کودک عمدتاً در فعالیتهای تولیدی در خانواده انجام می شود. با افزایش سن، نسبت کار به دستمزد نیز افزایش می یابد. با این وجود، در بولیوی و گواتمالا، کار بدون دستمزد در بین جوانان 15 تا 17 ساله همچنان بسیار بالاست (در بولیوی 69.6 درصد و در گواتمالا 44.3 درصد. مقایسه کنید با 24.7 درصد در کستاریکا)

کار کودکان در این سه کشور عمدتاً در فعالیتهای کشاورزی و ماهیگیری رخ می دهد که به نام "اقتصاد دهقانی" شناخته می شود؛ یعنی فعالیتی که در آن سرپرست خانوار به تنهایی (بدون مشارکت افراد بیرون از دایره خانه) کار می کند و از کار اعضای خانواده برای بهره برداری از زمین استفاده می کند. برای هر سه گروه سنی گفته شده، این شاخه از فعالیت مهمترین شاخه است، البته در همه گروه ها، درصدها برای گواتمالا بالاترین اند، سپس برای بولیوی، جایی که بخش کشاورزی اهمیت بیشتری در امر تولید و اشتغال دارد.

باز در هر سه کشور، فعالیت تجاری جایگاه دوم را در اختصاص کار کورک به خود دارد. تجارت عموماً مهمترین فعالیت در بخش غیررسمی غیرکشاورزی است، که فعالیتهای با تولیدوری پایین را، با سرمایه انسانی و فیزیکی کم، پوشش می دهد، و درآمدی ناچیز، معمولاً در سطح بخورونمیر، دارد.

بولیوی و گواتمالا از جمله کشورهای آمریکای لاتین با درصد بالایی از سرخپوستان اند. اگرچه در مطلب حاضر بعد قومی به اختصار بسیار مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت، اما باید تصریح کرد که نرخ کار در میان کودکان سرخپوست بیشتر از سایر کودکان است. در گواتمالا، در میان جمعیت سرخپوست بین 7 تا 11 سال، میزان کار کودکان 17.7 درصد بود، در مقایسه با 7.8 درصد در میان دیگران. در گروه سنی 12 تا 14 ساله در هر دو جمعیت (سرخپوست و غیرسرخپوست) 27/6 درصد بود؛ و در گروه سنی 15-17 سال به ترتیب 62 و 47.7 درصد بوده است. در بولیوی نیز عامل منشاء قومی برای کودکان 12 ساله و بیشتر مورد بررسی قرار گرفت. در این مورد، نرخ کودکان کار برای جمعیت سرخپوست بین 12-14 سال 42.6 درصد در مقایسه با 20.7 درصد در بین غیرسرخپوستها. این درصدها برای کودکان 15 تا 17 سال، 56.6 در بین جمعیت سرخپوست و 30.4 در میان غیرسرخپوستها بودند.

در هر دو کشور، جمعیت سرخپوست عمدتاً به کشاورزی یا "اقتصاد دهقانی" اشتغال دارد، از این رو ویژگیهای فوق الذکر در آنها بیشتر خودنمایی می کند. این نکته نشان می دهد که از زاویه ریشه کنی کار کودک، عوامل فرهنگی مهمی در جمعیت سرخپوست وجود دارد، که باید در نظر گرفته شوند

**اتحاد، اعتراض، اعتصاب، نبرد تا رهایی!**

**نابود باد استبداد و بی عدالتی!**

**کار، رفاه، آزادی، کرامت انسانی!**

## حذف بودجه ی محرومترین محرومان در دولت مدعی عدالت!

صادق



در هفتم خرداد تعدادی از معلولان برای سومین بار طی یک ماه گذشته در اعتراض به سیاستهای محروم سازیهای فزاینده، رژیم مدعی "عدالت" مقابل مجلس فرمایشی تجمع کردند

یکی از علل این تجمع اعتراضی مرتبط با بند ۱۵ سند برنامه هفتم است، که به کارفرمایان اجازه می دهد معلولان را با دستمزدی کمتر از حداقل دستمزد بکار بگیرند و هر وقت هم که به هر علتی آنها را نخواستند به کارشان خاتمه دهند

البته نصف کردن دستمزد ها محدود به معلولان نیست و در واقع قانون تازه کارگران غیر معلول را نیز شامل می شود. تفاوت ظاهری در این است که نصف کردن دستمزد کارگران عادی در سه سال اول شروع کار است، اما برای معلولین دائمی است. در مورد کارگران معمولی نیز قانون به نحوی تنظیم شده که به واقع کارفرما می تواند بعد از سه سال آنها را اخراج و عده دیگری را بجای آنها برای سه سال دیگر با نصف حداقل دستمزد به کار بگمارد و این دور تسلسل باطل می تواند ادامه پیدا کند

در ماده ۱۵ برنامه هفتم، گفته شده، کارفرمایان به افراد با شرایط خاص که تحت پوشش کمیته امداد و «بهبودی هستند، کمتر از حداقل دستمزد مصوب سال» پرداخت کنند. این قانون شامل حال افراد تحت پوشش بهبودی و زندانیانی که از سوی سازمان زندانها معرفی می شود نیز می شود

اعتراض دیگر معلولان بر می گردد به امتناع بهبودی از پرداخت کمک هزینه های ناچیز معلولان طی سه ماه گذشته. گفته می شود دولت در برنامه بودجه سال ۱۴۰۲ ردیفی برای کمک به معلولین در نظر نگرفته و علت تاخیر سه ماهه کمک هزینه های معلولان توسط بهبودی همین قضیه بوده است. "روزنامه تعادل" در گزارشی که از تجمع معلولان منتشر کرد از قول تهمینه سالاری یکی از مدافعان حقوق معلولان نوشت: "بی توجهی دولت به این قشر از جامعه به حدی شده که حتی ردیف بودجه معلولان از بودجه 1402 حذف می شود اما هیچ کدام از نهادهای ذی ربط مانند بهبودی اعتراضی نمی کنند

قبل از آن نیز دولت برای کمک به کسر بودجه خود تصمیم گرفته بود سالیانه ۲۰ درصد از مدد جویان را کم کند.





سازمان بهزیستی در سال گذشته کمکی که به معلولانی ماهانه ۵۴۶ هزار تومان می داد اما به رغم افزایش شدید هزینه های زندگی بهزیستی در سال جدید بجای افزایش کمکها قصد کاهش کمک ها را دارد.

این در حالی است که افراد داری معلولیت به غیر از هزینه های عادی نیازهای دارویی و کمکی دیگری نیز دارند که فشار اقتصادی را بر آنها بیشتر می کند. عده ای از معلولان که شغل دارند و یا وضعیت بستگانشان از لحاظ مالی به گونه ای است که می توانند کمک رسان آنان باشد، وضعیت مالی بهتری دارند. ولی آنهایی که بواسطه جسمی قادر به کار نیستند در تنگدستی شدید روزگار شان را می گذرانند

بالترین رقم کمکی که بهزیستی به معلولان می کند ماهانه ۱ میلیون و ۷۱۶ هزار تومان است که به خانواده پنج نفره پرداخت می کند. مقدار این کمک به خانواده های چهار نفره، ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان، و برای خانواده های سه نفره ۱ میلیون و ۱۱۲ هزار تومان است. این در حالی است که حداقل هزینه های زندگی ماهانه از ۲۰ میلیون تومان هم فراتر رفته است و طبق ماده ۲۷ قانون حمایت از معلولان حقوق آنها نباید از حداقل دستمزد قانونی کمتر باشد. این قانون در سال گذشته اجرا نشد بهمین جهت یکی از مطالبات اصلی تر معلولان در تجمع مقابل مجلس اجرای همین قانون بود. حقوق قانونی ۴ میلیون و ۱۷۰ هزار تومان در شش ماه از سال گذشته کلاً اجرا نشد

بازده کاری خیلی از معلولان در تعدادی از مشاغل با افراد غیر معلول یک سان است. بیشتر معلولان در واقع قربانی تصادفات جاده ای در جاده های ناایمن کشور و خودروهای پر عیب و نقص هستند و متأسفانه سال به سال بر تعدادشان افزوده می شود. یعنی حکومت نیز خود در افزایش تعداد معلولان سهم غیر قابل انکاری دارد. عده زیادی نیز علت معلولیت شان ژنتیکی است و ربطی به خودشان ندارد

دولت قانوناً مکلف است که ۳ درصد از نیروی کار خود را از میان معلولین استخدام کند، اما به گفته مدافعان حقوق معلولان خود بطور کامل از این قانون پیروی نمی کند

متأسفانه نبود زیر ساختهای لازم برای تردد معلولین در کشور هم اندک است و در بسیاری از مکانها اساساً وجود ندارد و این نقصان نیز به نوبه خود بر رنج و زحمت معلولان می افزاید و هزینه رفت و آمد آنها را نیز افزون می کند. معلولین بسیاری هستند که نیاز به پرستار و مراقب و مددکا نیاز دارند ولی اکثراً از آن محروم اند یا کمکهایی که به آنها می شود گاه به گاهی است. خود مدد کاران نیز بواسطه حقوق اندکی که برای این شغل سنگین می گیرند معترض هستند. در واقع مراقبت از این افراد به عهده دولت است، ولی در عمل خانواده ها هستند که وظیفه دولت را انجام می دهند. در این میان افراد بی کس و کار مجبورند رنج مضاعفی را تحمل کنند و بضاعت مالی شان نیز اجازه گرفتن پرستار به آنان نمی دهد. به نظر می رسد کاهش بودجه معلولان با بند ۱۵ برنامه هفتم دولت که در آن به کارفرمایان رخصت می دهد دستمزد معلولین را کمتر از حداقل دستمزد بدهند بی ربط نباشد. دولت در ن حذف بودجه محرومترین! محرومان در دولت مدعی عدالت

در هفتم خرداد تعدادی از معلولان برای سومین بار طی یک ماه گذشته برای سومین بار در اعتراض به سیاستهای محروم سازی رژیم مدعی "عدالت" مقابل مجلس فرمایشی تجمع کردند. این تجمع نیز از تعرض پاسداران ارتجاع و بی عدالتی هم در امان نماند و آنان با حمله به معلولین بترها آنها را از دستشان گرفتند و آنها را پاره کردند. در این بترها چیزی غیر از در خواستهای معلولین و مطالبه حداقل های زندگی نبود

یکی از علل این تجمع اعتراضی مرتبط با بند ۱۵ سند برنامه هفتم بود که به کارفرمایان اجازه می دهد معلولان را با دستمزدی کمتر از حداقل دستمزد بکار بگیرند و هر وقت که به هر علتی آنها را نخواستند به کارشان خاتمه دهند



به افراد با شرایط خاص که تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی هستند، کمتر از حداقل دستمزد مصوب «سال» پرداخت کنند. افرادی هم که از سوی سازمان زندان‌ها معرفی می‌شوند، شامل این موضوع. اعتراض دیگر بر می‌گشت به امتناع بهزیستی به پرداخت کمک هزینه‌های ناچیز معلولان طی سه ماه گذشته. گفته می‌شود دولت در برنامه بودجه سال ۱۴۰۲ ردیفی برای کمک به معلولین در نظر نگرفته و علت تاخیر سه ماهه کمک هزینه‌های معلولان توسط بهزیستی همین قضیه بوده است. "روزنامه تعادل" در گزارشی که از تجمع معلولان منتشر کرد از قول تهمینه سالاری یکی از مدافعان حقوق معلولان نوشت: "بی‌توجهی دولت به این قشر از جامعه به حدی شده که حتی ردیف بودجه معلولان از بودجه ۱۴۰۲ حذف می‌شود اما هیچ کدام از نهادهای ذی ربط مانند بهزیستی اعتراضی نمی‌کنند

قبل از آن نیز دولت برای کمک به کسر بودجه خود تصمیم گرفته بود سالیانه ۲۰ درصد از مدد جویان را کم کند.

سازمان بهزیستی در سال گذشته کمکی که به معلولانی که شغل نداشتند و یا قادر به کار نیستند ماهانه ۵۴۶ هزار تومان می‌داد و به رغم افزایش شدید هزینه‌های زندگی در سال جدید بجای افزایش کمکها قصد کاهش کمک‌ها را دارد

این در حالی است که افراد دارای معلولیت به غیر از هزینه‌های عادی نیازهای دارویی و کمکی دیگری نیز دارند که فشار اقتصادی را بر آنها بیشتر می‌کند. عده‌ای از معلولان که شغل دارند و یا وضعیت بستگانشان از لحاظ مالی به گونه‌ای است که می‌توانند کمک رسانی آنان باشد، وضعیت مالی بهتری دارند. ولی آنهایی که بواسطه جسمی قادر به کار نیستند در تنگدستی شدید روزگار شان را می‌گذرانند

بالاترین رقم کمکی که بهزیستی به معلولان می‌کند ماهانه ۱ میلیون و ۷۱۶ هزار تومان است که به خانواده پنج نفره پرداخت می‌کند. مقدار این کمک به خانواده‌های چهار نفره، ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان، و برای خانواده‌های سه نفره ۱ میلیون و ۱۱۲ هزار تومان است. این در حالی است که حداقل هزینه‌های زندگی ماهانه از ۲۰ میلیون تومان هم فراتر رفته است و طبق ماده ۲۷ قانون حمایت از معلولان حقوق آنها نباید از حداقل دستمزد قانونی کمتر باشد. این قانون در سال گذشته اجرا نشد بهمین جهت یکی از مطالبات اصلی تر معلولان در تجمع مقابل مجلس اجرای همین قانون بود. به جای پرداخت حقوق قانونی ۵ میلیون و ۱۷۰ هزار تومان که بر مبنای حداقل دستمزد سال گذشته باید به معلولین می‌دادند، در شش ماه از سال کلاً اجرا نشد و در شش ماه دیگر ماهی ۲۰۰ هزار تومان از این مبلغ پرداخت شد

بازده کاری خیلی از معلولان در تعدادی از مشاغل با افراد غیر معلول یک سان است. بیشتر معلولان در واقع قربانی تصادفات جاده‌ای در جاده‌های ناایمن کشور و خودروهای پر عیب و نقص هستند و متأسفانه سال به سال بر تعدادشان افزوده می‌شود. یعنی حکومت نیز در افزایش تعداد معلولان سهم غیر قابل انکاری دارد. عده زیادی نیز علت معلولیت شان ژنتیکی است و ربطی به خودشان ندارد

دولت قانوناً مکلف است که ۳ درصد از نیروی کار خود را از میان معلولین استخدام کند، اما به گفته مدافعان حقوق معلولان خود بطور کامل از این قانون پیروی نمی‌کند

متأسفانه نبود زیر ساختهای لازم برای تردد معلولین در کشور هم اندک است و در بسیاری از مکانها اساساً وجود ندارد و این نقصان نیز به نوبه خود بر رنج و زحمت معلولان می‌افزاید و هزینه رفت و آمد آنها را نیز افزون می‌کند. معلولین بسیاری هستند که نیاز به پرستار و مراقب و مددکار نیاز دارند ولی اکثراً از آن محروم اند یا کمک‌هایی که به آنها می‌شود گاه به گاهی است. خود مددکاران نیز بواسطه حقوق اندکی که برای این شغل سنگین می‌گیرند معترض هستند. در واقع مراقبت از این افراد به عهده دولت است، ولی در عمل خانواده‌ها هستند که وظیفه دولت را انجام می‌دهند. در این میان افراد بی کس و کار مجبورند رنج مضاعفی را تحمل کنند و بضاعت مالی شان نیز اجازه گرفتن پرستار به آنان نمی‌دهد. به نظر



می رسد کاهش بودجه معلولان با بند ۱۵ برنامه هفتم دولت که در آن به کارفرمایان رخصت می دهد دستمزد معلولین را کمتر از حداقل دستمزد بدهند بی ربط نباشد. دولت می خواهد با این قانون ظالمانه جدید عده‌ای از معلولان را از سر خود بازکند. این در حالی است که حداقل دستمزد رسمی به زحمت کفاف مخارج یک هفته از ماه را می دهد، وای به حال آن کسی که همین مقدار مزد را نیز از او دریغ دارند. عده قابل توجهی از معلولان که هم اکنون شاغل هستند نگران آن هستند که کارفرمایان شان دستمزد و حقوق شان را کاهش دهند و یا آنان را در صورت عدم تمکین از کار اخراج کنند. قانون تازه حق اخراج کارگر را به کارفرما واگذار کرده است و در این قانون حقوق کارگر به مدت سه سال معادل نصف حداقل دستمزد رسمی تعیین شده. یعنی در واقع حقوق و دستمزد یک معلول قادر به کار نمی تواند بیشتر از نصف حقوق کارگر باشد. بدین ترتیب دولت مدعی عدالت بی عدالتی در مورد محرومترین محرومان را به حد اعلا می رساند. و این نه بخاطر کمبود بودجه بلکه بخاطر تشدید استثمار، و بر خاسته از ماهیت پلید این رژیم ستمگر و بی رحم و مروت است.

بدین ترتیب دولت مدعی عدالت بی عدالتی در مورد محرومترین محرومان را به حد اعلا می رساند. و این نه بخاطر کمبود بودجه بلکه بخاطر تشدید استثمار و بر خاسته از ماهیت پلید این رژیم ستمگر و بی رحم و مروت است

## ایجاد کار برای بیکاران وظیفه دولت است!

به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته باشند!



علی نجاتی 🇮🇷  
صدای ما را از پشت میله های زندان و کف خیابان ها بشنوید  
نامه سرگشاده به بهانه اجلاس سالانه سازمان جهانی کار در ژنو

من یک کارگر بازنشسته هستم که عمری در رنج و کار و زحمت زیسته ام. زندگی و سرنوشت من به مانند میلیون ها کارگر دیگر با ستم و استثمار و فقر رقم خورده است. ان زمان که من بعنوان یک کارگر شاغل در مراکز کار و تولید برای داشتن لقمه ای نان، نیروی کار خود را در اختیار صاحبان سرمایه قرار می دادم، ستم و استثمار و بردگی را با تمام وجودم درک کردم. امروز در مقام یک کارگر بازنشسته صحبت می کنم، بازنشسته اجباری. کارگری که در جریان اعتراضات به حق در نیشکر هفت تپه با هزاران کارگر دیگر برای کسب مطالبات پایمال شده فریاد زدیم و به خیابان ها آمدم تا شاید صدای ما شنیده شود و بتوانیم به حداقل هایی دست پیدا کنیم.





در ادامه اعتراضات پر شکوه کارگران هفت تپه در سال ۱۳۸۷ توانستیم با تلاش و همت کارگران مبارز و حق طلب، تشکل کارگری مستقل خود را با رای گیری ایجاد کنیم. من و جمع دیگری از کارگران بعنوان هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت، انتخاب و عهده دار مسئولیت شدیم.

اما دولت و حکومت مدافع صاحبان سرمایه در ایران تاب نیاوردند و هجوم خود را به ما شروع کردند. از توطئه تا تفرقه اندازی، از تهدید و ارباب تا بازداشت و زندانی کردند، از سلول های انفرادی و نهایتاً اخراج از محل کار.

این سرنوشت تمام کارگرانی است که در ایران تحت حاکمیت مدافعان ستم و استثمار بخواهند تشکل مستقل از دولت و کارفرما را به نیروی خود ایجاد کنند. سهم من و تمامی اعضای سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و دیگر کارگرانی که مطالبه گر هستند و برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری تلاش می کنند، اخراج و زندان بوده و هست. نهاد های پلیسی امنیتی با اتهامات واهی اغتشاش گر، اقدام علیه امنیت ملی و جاسوس بیگانگان! به ما حمله ور می شوند.

جالب است که طی چند روز گذشته چندین تن از افراد دو تابعیتی که به اتهام جاسوسی! محاکمه و احکامی برای آنها صادر شده بود، با هواپیما به کشور های بیگانه! با دست گل برگردانده شدند، اما کارگران خوش نامی چون رضا شهابی، داود رضوی و حسن سعیدی که به اتهام کاملاً واهی و بی پایه و اساس جاسوسی تحت پوشش ملاقات با دو نفر فرانسوی بازداشت شده اند، همچنان در وضعیت بسیار بد و نا مساعدی در زندان های حاکمیت هستند.

این دروغ بزرگی است که رفقای ما را به آن بهانه بازداشت و زندانی کرده اند. جرم این عزیزان تنها ایجاد تبلیغ و ترویج ایجاد تشکل های مستقل کارگری و کسب مطالبات پامال شده کارگران بوده و هست. در ایران، کارگرانی که چندین ماه دستمزد خود را دریافت نکرده اند و ناچار می شوند به این بی حقوقی آشکار اعتراض کنند، بازداشت می شوند، و در بسیاری از موارد جریمه نقدی شده و یا با احکام شلاق رو برو می شوند، یکی از نمونه های اینچنینی کارگران معدن طلای آق دره بود که ۱۶ نفر از این کارگران را با حکم دادگاه!! شلاق زده شدند.

اینها تنها گوشه های بسیار کوچکی از یک واقعیت بزرگتری است که کارگران در ایران با آن دست و پنجه نرم می کنند.

فقر و نداری، استثمار، تبعیض و نابرابری ها، بیکاری و غارت و دزدی از سفره کارگران در ایران بر کسی پوشیده نیست.

ایجاد تشکل های مستقل کارگری در ایران حرام و جرم محسوب می شود، جرمی غیر قابل بخشش حاکمیت تحمل شنیدن صدای حق طلبی کارگران را ندارد و هر گونه تشکل مستقل کارگری که به نیروی کارگران ایجاد شود را در نطفه خفه می کنند.

طبق روال معمول در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار، امسال هم افرادی تحت عنوان نماینده کارگران ایران در این اجلاس حضور خواهند داشت.

این دروغ آشکاری است که این افراد نمایندگان کارگران هستند، همانطور که شما شرکت کنندگان اطلاع دارید، این افراد نماینده صاحبان سرمایه و حاکمیت ایران هستند و هیچ ربطی به منافع کارگران در ایران ندارند.

همانطور که اطلاع دارید خانه کارگر، شورا های اسلامی کار و دیگر تشکل های ساخته حکومت، نهاد های پلیسی و امنیتی در محیط کار هستند که توسط پلیس و ارگان های سرکوب هدایت و رهبری می شوند. نمایندگان تشکل های دست ساز حکومتی، منتخب کار فرمایان و نهاد های پلیسی و امنیتی هستند و هیچ ربطی به کارگران ندارند، چرا که انتخاب این افراد توسط کارگران صورت نمی گیرد و در بهترین حالت در زمان رای گیری کارگران را پای صندوق های رای، می کشانند تا به افرادی که توسط نهاد های سرکوبگر تایید و انتخاب شده اند، رای دهند. علی نجاتی



● پیام رضا شهابی به نمایندگان اتحادیه های کارگری مستقل از دولت و کارفرما، حاضر در کنفرانس سال ۲۰۲۳ سازمان جهانی کار،



سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه  
● پیام رضا شهابی به نمایندگان اتحادیه های کارگری مستقل از دولت و کارفرما، حاضر در کنفرانس سال ۲۰۲۳ سازمان جهانی کار، با دروهای گرم،

من رضا شهابی هستم، راننده شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، از پشت دیوارها و میله های به هم تنیده ی زندان اوین به شما نمایندگان تشکل های کارگری مستقل از کارفرما و دولت حاضر در این نشست درود میفرستم. از سال ۱۳۸۳، یعنی از بدو بازگشایی سندیکا من و همکارانم بارها بازداشت، اخراج، زندان، و شکنجه شده ایم. از سال ۱۳۸۹ تا سال ۱۳۹۶ به خاطر؛

مبارزات اتحادیه ای - مبارزه بر سردفاع از حقوق کارگران - مبارزه برای یک زیست انسانی و شرافتمندانه - با اتهامهای واهی و پرونده سازیهای دروغین تحت شدیدترین سرکوبها قرار گرفتیم. من شخصا درین فاصله در زندان بودم و در آنجا به دلیل ضرب و شتم و شکنجه از ناحیه گردن و کمر تحت عمل جراحی قرار گرفتم.

در اردیبهشت ۱۴۰۱ به خاطر گفتگو و همفکری با همکاران راننده و اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکاهای صنفی از جمله دو عضو سندیکای معلمان فرانسه، فعالین صنفی معلمان، بازنشستگان، نویسندگان، زنان، دانشجویان، دوباره به دلیل فعالیت صنفی و حق خواهی و اعتراض به وضعیت اسفبار دستمزد، معیشت، مسکن، بهداشت و آموزش کارگران، و بعد از روز جهانی کارگر ۱۴۰۱، مثل روال گذشته، با پرونده سازیهای دروغین و اتهامهای واهی و کذب مواجه شده ایم و کنشگران زیر یا هنوز در زندان هستیم، یا در انتظار ابلاغ احکام ظالمانه

رضا شهابی، داوود رضوی، حسن سعیدی از سندیکای کارگران شرکت واحد کیوان مهتدی و آنیسا اسدالهی مدرس زبان انگلیسی و مترجمان سندیکای کارگران شرکت واحد، ریحانه انصاری نژاد فعال کارگری، ژاله روحزاد، فعال بازنشسته ی معلمان رسول بداقی، جعفر ابراهیمی، محمد حبیبی، مسعود نیکخواه، اسکندر لطفی، شعبان محمدی از اعضای کانونهای صنفی معلمان، و همچنین تعدادی از حامیان و فرزندان کارگران رفقا و هم طبقه ایها،

نظام حاکم در کشور ما از بدو تاسیس، شمشیر را از رو بر تمام کارگران و مزدبگیران بسته، و اولین کارش خارج کردن سندیکاها و تشکلهای مستقل کارگری از قانون کار، محدود و جایگزین کردن آنها با تشکل های دولتی و فرمایشی و انتصابی یعنی خانه کارگر، شورای اسلامی کار و مجمع نمایندگان کارگران بوده که همگی زیر نظارت و هدایت حکومت و دولت همچون پلیس مخفی در کارخانه ها و کارگاهها فعالیت کرده و



اجازه نمیدهند صدای اعتراض کارگران بلند شود و کارگران معترض را شناسایی و به نیروهای امنیتی یا مدیریت گزارش میکنند. به عنوان نمونه، در شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، شوراهای اسلامی کار رانندگان معترض را به حراست و شورای تامین استان معرفی کردند و به دستور نیروهای امنیتی در جلسات ساختگی "کمیته انضباط کار" کارگران حق طلب و معترض را اخراج کردند که خود ما از جمله ی آن کارگران اخراجی هستیم. ما به دلیل تشکیل سندیکا بر اساس مقاوله نامه های 87/98 سازمان جهانی کار و حق خواهی و درخواست یک زندگی عادلانه، و اجرای طبقه بندی مشاغل سخت و زیان آور و... با گزارشات کذب تعدادی از اعضای شورای اسلامی کار و خانه کارگر به نیروهای امنیتی مستقر در کارگاهها از کار اخراج، بازداشت، و زندانی شدیم، و در حال حاضر هم دوباره به همان دلایل در زندان هستیم آخرین خبر این که در حالیکه ما بیش از یکسال است که در زندان بسر می بریم، پرونده جدیدی علیه حسن سعیدی، کیوان مهتدی و خود من گشوده شده است

دوستان گرامی،  
در اجلاس شما، نمایندگان به ظاهر کارگری از ایران نیز شرکت دارند. آنها نمایندگان کارگران ایران نیستند، چون اساسا در یک روند دموکراتیک و به دور از اجبار و رعب و ترس از اخراج توسط مدیریت و نیروهای امنیتی و کارفرما انتخاب نشده اند. این افراد که با رأی گیری نمایشی، اگر اصلا انتخاباتی در کار بوده باشد، معرفی شده اند، فقط به خاطر منافع خود و برای استفاده از امتیازات و رانت دولتی هر آنچه کارفرما و دولت گفته انجام داده اند. آنها هرگز کنار کارگران نبوده اند، بلکه برعکس در تمام بزنگاهها علیه کارگران اقدام کرده اند. بر هیچکس پوشیده نیست که آنها ابزار و وسیله ای در دست کارفرما و دستگاه امنیتی حکومت هستند، ماشین امضا برای تأیید اخراج کارگران و ظاهرسازی برای روندهای ظالمانه علیه طبقه کارگر هستند.

درد کارگران در ایران زیاد است و خارج از حوصله شما عزیزان. حرف نهایی ما با شما همکاران این است  
↓ دنباله

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه  
کشوری که پای مقاوله نامه ها و میثاقهای بین المللی سازمان جهانی کار را امضا میکند، از جمله ↑  
مقاوله نامه های بنیادین کار که برای همه دولتهای عضو الزام آور هستند، نه تنها آنها را اجرا نمیکند، بلکه شرایط سخت تر و غیر انسانی تر برای تمام زحمتکشان و مزدبگیران، چه زن و چه مرد، در تمام کارگاهها، مدارس، بیمارستانها، شرکتهای پیمانکاری و خصوصی به وجود میآورد  
مزید بر این، تورم بالای ناشی از سیاستهای سوداگرانه و رانتی، کارگر را در وضعیتی از ضعف قدرت خرید قرار داده که حتی در شرایط شاغل بودن باز هم توان پرداخت بخشی از هزینه ها مانند اجاره مسکن را ندارد، اما در همان حال باز هم از ترس اخراج، زندان و شلاق خوردن باید به این شرایط غیر انسانی تن دهد. کارگری که نه تنها صدایی در اجلاسهای جهانی که به نامش برگزار میشوند ندارد، بلکه می بیند که این نهاد نیز به اشغال همان بانیان شرایط اسف بار زندگی او درآمده است  
کشوری که اجازه تشکیل سندیکا و تشکل مستقل را نمیدهد، حق مسلم کارگران برای اعتصاب را به جرم امنیتی بدل میسازد، و اجازه انتخاب نمایندگان کارگری در یک روند دموکراتیک را نمیدهد، و هر وقت صدای اعتراض کارگری بلند شده با اخراج و زندان و شلاق و شکنجه مواجه شده، همین دستگاه امنیتی نمایندگان انتصابی و فرمایشی خود را به نام نمایندگان مستقل کارگری به مجامع بین المللی از جمله اجلاسهای سازمان جهانی کار اعزام میکند. مگر میشود یک فرد نزدیک به سه دهه دبیر کل "خانه کارگر" باقی بماند، و همزمان 6 دوره نماینده ی مجلسی باشد که همه از فیلترهای سفت و سخت و انتصابی آن آگاه هستند؟ و در تمام این دوران مصوبات بشمار علیه کارگران تصویب شده است. چطور است که اعضای خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار مستقیما در سرکوب مجمع عمومی کارگران شرکت واحد نقش داشته اند و آن را جزو افتخار خود در خدمت به حکومت میدانند، اما باز هم خود را به اسم نماینده ی منتخب کارگران جا میزنند؟ چطور میتوان به این افراد تا جایی اعتماد کرد که آنها برای پستهای بالاتر در سازمان جهانی کار انتخاب شوند؟

از تک تک نمایندگان محترم کارگری در اجلاس سازمان جهانی کار تقاضا دارم به درخواست کارگران تحت ستم و ظلم ایران، که در شرایط نابرابر با کمترین امکانات صرفاً برای زنده ماندن تلاش میکنند، توجه داشته باشند. در این مدت دنیا به وضوح شاهد وقایع اسف بار و ستم و بهره کشی و خشونت بی نهایت علیه



زحمتکشان، جوانان، زنان، و اقلیتهای این سرزمین بوده است، به طوری که دیگر اتهامات تکراری همچون پرونده سازیهای امنیتی، یا بهانه تراشیهای دیگر، نمیتواند دستهای خونین این آقایان را بشوید. از شما میخواهیم که در کنار کارگران ایران بایستید و؛

این ماموران امنیتی را که به عنوان نمایندگان کارگران ایران به سازمان جهانی کار فرستاده اند، در هیئت - مدیره سازمان جهانی کار یا در کمیته های کارگری و غیره نپذیرید، خواهان اخراج آنها باشید، -



در انظار عمومی خواستار آزادی کلیه کارگران و فعالین - صنفی زندانی باشید، اجرای کامل مقابله نامه های سازمان جهانی کار - بخصوص در رابطه با حق سازمانیابی، مذاکرات جمعی و آزادی تشکل را مطالبه کنید با همبستگی، رضا شهابی، زندان اوین، تهران خرداد ۱۴۰۲ ۱۲ سندیکای واحد ۱۶/۳/۱۴۰۲

کارکنان شیفت صبح مجتمع فولاد خراسان دیروز در اعتراض به حقوق و مزایای اندک خود اعتصاب کردند.

اتحادبازنشستگان



ادامه اعتراضات خیابانی بازنشستگان تامین اجتماعی و مخابرات در ۵ مرکز استان

فقط کف خیابون به دست میاد حقمون

تجمع بازنشستگان تامین اجتماعی شوش در اعتراض به وضعیت بد معیشتی، تبعیض و نابرابری ها

چهارشنبه ۱۷ خرداد ۱۴۰۲







بازنشستگان شوش، کرخه و هفت تپه خواستار بهبود وضعیت معیشت و درمان خود شدند. شماری از بازنشستگان تامین اجتماعی شهرستان‌های شوش، کرخه و هفت تپه با برگزاری یک تجمع بر بهبود خدمات رفاهی و تامین درمان رایگان تاکید کردند.



به گزارش خبرنگار ایلنا، بازنشستگان مخابرات ایران امروز، سه‌شنبه شانزدهم خردادماه، در اعتراض به عدم اجرای آیین نامه ۸۹ در تهران، خوزستان، سیستان و بلوچستان، چهار محال و بختیاری، یزد، کرمانشاه و... تجمع کردند.

این بازنشستگان همچنین خواستار کاهش سهم بیمه تکمیلی از ۵۰ به ۲۰ درصد و پرداخت رفاهیات و سهم خواروبار هستند.

**از مبارزه کارگران برای انحلال شرکتهای پیمانکاری و واسطه ای و علیه قراردادهای موقت تحمیلی حمایت می کنیم!**

**کمیته های اعتصاب را در کارخانه ها و ادارات تشکیل دهیم!**

**\* برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

**\* "جنگ کارگری" نشریه گروه کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

**<https://bepish.org/taxonomy/term/457>**